

بررسی تطبیقی حق و تکلیف از منظر حقوق اسلامی و حقوق بشر موضوعه

عباس باقری Bagheri8888@yahoo.com

مدرس دانشگاه پیام نور استان تهران و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۱/۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۳/۱

چکیده

حق و تکلیف از جمله مقوله‌هایی هستند که بیشترین و اختلافی‌ترین دیدگاه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. هر مکتب فکری با توجه به جهان بینی و ارزش‌های خاص خود به این دو مقوله نگاه کرده است. اسلام، نه تنها به عنوان یک دین، بلکه به عنوان مکتبی فکری به این دو مقوله توجه کرده است. به عبارت دیگر، بخش عمده دین مبین اسلام، زنجیره‌ای از حقوق و تکالیف است که خود بخش مهمی از حقوق اسلامی را تشکیل می‌دهد.

بررسی ما در مورد مفهوم حق، حاکی از آن است که وجه مشترک در تعریف حق در نظام حقوقی اسلام و حقوق بشر «امتیاز بودن» آن است. در دین اسلام هر چه هست، «حقوق انسان» است و از تکالیف هم که صحبت می‌شود، اگر به خوبی دقت شود، این تکالیف در نهایت در خدمت حقوق بشر قرار می‌گیرد. مسأله دیگر که در این نوشته مورد بحث قرار می‌گیرد، اصیل بودن حق است. به عبارت دیگر، به موجب هر دو نظام، اصالت با حق است و تکلیف تبعی و فرعی است.

هنوز جنبه‌های بسیار مهمی وجود دارند که باید در باره آنها تحقیق شود. یک مسأله مهم تحقیق این است که مهم‌ترین کانون‌های تعارض در دو قلمرو نظام حقوقی اسلام و حقوق بشر کدامند؟ از همین رو، نگارنده کوشیده است تا دو مقوله «حق» و «تکلیف» را از منظر حقوق اسلامی و حقوق بشر موضوعه بررسی کند. افزون بر آن، تلاش شده است تا تجلی عملی حقوق و تکالیف در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران- که در واقع تلفیقی از دیدگاه اسلامی و حقوق بشری است- (البته با برتری دیدگاه اسلامی) بررسی شود.

واژه‌های کلیدی: حق، تکلیف، حقوق اسلامی، حقوق بشر.

مقدمه

بحث در مورد حق و تکلیف، از جمله بحث هایی است که هم در حوزه حقوق اسلامی و هم در حوزه حقوق غیر اسلامی محل نزاع فکری و استدلالی نویسندگان است. در هر مکتب فکری، بنا بر ارزش های حاکم بر آن مکتب و نیز به موجب نوع نگرش خاصی که نسبت به انسان، جهان هستی و خالق آن وجود دارد، رهیافت خاصی نیز در مورد دو مفهوم حق و تکلیف و ارتباط میان این دو وجود دارد. در دین اسلام، این دو مفهوم هم در کتاب و هم در روایات مورد توجه قرار گرفته است. از آن فراتر، حق در مفهوم امتیازاتی خاص که برای شهروندان در مقابل هیات حاکمه به کار رفته توسط امام علی (ع) در زمان امامت و حکومت خویش تبیین شده است (شهیدی، ۱۳۷۹، عهدنامه امام علی (ع) به مالک اشتر، ۳۲۵).

منظور از نظام حقوقی اسلام، مجموعه قواعد و مقررات اسلامی (عمدتاً فقهی) ناظر بر روابط میان اعضای جامعه است. از سوی دیگر، وقتی از نظام حقوق بشر صحبت می شود، منظور مجموعه اسناد بین المللی ناظر بر حقوق انسانی افراد است. در این نوشتار، نگارنده می کوشد تا بحث حق و تکلیف را در چارچوب این مجموعه مقررات - اعم از اسلامی و حقوق بشری - مورد بحث قرار دهد.

امروزه اندیشمندان علوم مختلف نتوانسته اند تعریف جامع و هماهنگی از حق ارائه کنند و این ناهماهنگی در معنای حق مشکلاتی را به وجود آورده است. برای نمونه، در دوره سنتی، حق به معنای «حق بودن» در مقابل باطل بود، اما در عصر مدرن، برخی حق را به معنای «حق داشتن» تعریف کردند. بر این اساس، انسان معاصر حق گرا و محق بوده، ولی انسان سنتی تکلیف گراست. در اندیشه اسلامی، انسان به عنوان عضو جامعه، علاوه بر آن که مسؤول خویش است، در برابر اجتماع و افراد دیگر نیز مسؤول است و همین مسؤولیت تکالیفی بر عهده او گذاشته است. از این رو، بررسی و تحلیل شناخت حقوق و تکالیف ملت بدون توجه به تعالیم اسلامی ممکن نیست. در این باره، امام علی (ع) حقوق و تکالیفی را برای شهروندان و زمامداران ترسیم فرموده است که پس از قرن ها همچنان به عنوان برگ زرینی در نظام حکومت علوی خود را می نمایاند و به عنوان اصلی متری در تنظیم روابط ملت و دولت به شمار می آید. از دیدگاه آن حضرت، حقوق انسان ها جدانشدنی اند. از این رو، هیچ کس نمی تواند در زمینه ای ادعای حق کند، مگر آنکه به تناسب آن تکلیفی معادل آن را نیز بپذیرد؛ همان طور که در هیچ موردی نمی توان فردی را به

امری مکلف کرد، مگر آنکه حقی متناسب با آن تکلیف برایش در نظر گرفته شود (واعظم ما افترض الله سبحانه... حق الوالی علی الرعیه وحق الرعیه علی الوالی...) (همان، خطبه ۲۱۶، ۲۴۸)

تهیه کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به مبانی و تعالیم دین مبین اسلام، به تدوین اصول مربوط به حقوق و تکالیف ملت و دولت پرداخته‌اند که در فصل سوم قانون اساسی و برخی دیگر از اصول قانون اساسی به آن پرداخته شده است و در این نوشتار به اختصار درباره آن بحث خواهد شد. پژوهش حاضر، به بحث در باره: (۱) مفهوم حق از منظر حقوق اسلامی و حقوق بشر (۲)، مفهوم تکلیف در حقوق اسلامی و حقوق بشر (۳)، مقایسه حق و تکلیف (۴)، دلایل معتقدان به انفکاک حق از تکلیف (۵)، مصادیق حقوق و تکالیف ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. در نهایت هم نتیجه گیری از مباحث طرح شده ارائه می‌گردد.

۱. مفهوم حق از منظر حقوق اسلامی و حقوق بشر

برای آنکه بتوانیم شناخت بهتری از حق داشته باشیم، مناسب است تا پس از بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی آن (۱-۲) به بحث رویکرد نوین در باره حق (۲-۲) پردازیم.

۱-۲. مفهوم حق در لغت و اصطلاح

الف) حق در لغت

واژه حق به معنای ثبوت، ضد باطل و موجود ثابت است (المقری الفیومی، ۱۴۰۵، ۱۴۳). علاوه بر موارد فوق، به معنی عدل، مال و ملک نیز به کار رفته است (الخوری الشرطونی، ۱۹۹۲، ۲۱۵). این واژه در زبان فارسی در معانی بسیاری، همانند راست، درست، حقیقت، یقین، عدل و داد، نصیب، بهره، سزاواری و شایستگی، ملک و مال به کار رفته است (معین، ۱۳۷۱، ۱۳۶۳). در زبان انگلیسی حق (right) به معنای «امتیاز»، «امتیاز خاص»، «چیزی که فرد مستحق آن است»، «سمتی که در مقابل سمت چپ قرار دارد»، «چیزی که عادلانه است» و «صحیح» آمده است (Oxford Learner's Advanced Dictionary, 2007). معنایی که بیشتر امروزه از حق در بحث‌های علمی و آکادمیک مد نظر است، حق در معنای امتیاز، یا آن چیزی است که فرد مستحق آن است.

ذکر این نکته لازم است که مسأله حق، تنها در علم حقوق مطرح نمی‌شود، بلکه در حوزه های علمی مختلف، مانند اخلاق و سیاست نیز مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، مسأله حق پیش از آنکه در حقوق مطرح شود، در اخلاق و علم سیاست از آن بحث می‌شود و حقوق در صدد تنظیم قواعد

دربارهٔ حمایت از حق و ارتقای آن است. بنابراین، می‌توان گفت دیدگاه‌های اخلاقی و همچنین نظریهٔ فیلسوفان سیاسی هر جامعه، بر دیدگاه نظام حقوقی آن جامعه نسبت به حق بسیار مؤثر است. از این رو، برای ارائهٔ تعریفی اصطلاحی در مورد حق، بهتر است به طور جداگانه به بحث پرداخته شود.

ب) حق در اصطلاح فقهی - حقوقی

جامع‌ترین تعریف فقهی از حق، این است که در حق نوعی سلطه و سلطنت نهفته است که در اینجا به دو نمونهٔ آن اشاره می‌شود: حق نوعی سلطنت بر شیء است که به عین یا غیر تعلق می‌گیرد، یا نوعی سلطهٔ شخصی است که در هر حال مرتبهٔ ضعیفی از ملک، بلکه به گونه‌ای از ملک می‌باشد (طباطبایی یزدی، [پی‌تا]، ۵۵). در تعریف دیگری، حق چنین بیان شده است:

«حق در معنای عام خود، عبارت است از سلطه که برای شخصی بر شخص دیگر یا مال یا شیئی جعل و اعتبار می‌شود، به عبارت دیگر، حق توانایی خاصی است که برای انجام دادن عمل گاه به عین گاه به عقد و گاه به شخص تعلق می‌گیرد، مانند تحجیر، حق خیار و حق قصاص» (محقق داماد، ۱۳۷۶، ۲۵۵). آنچه در این تعریف تا حدی جای بحث دارد، سلطهٔ شخص بر شخص دیگر است. به عبارت دیگر، سلطه یک شخص بر شخص دیگر منجر به بردگی می‌شود و این چیزی است که می‌تواند با کرامت انسانی در تعارض باشد. همچنین، با این تعریف، شخص در ردیف مال و اشیا قرار می‌گیرد.

در ترمینولوژی حقوق، حق به سه معنی آمده است:

- ۱- اموری که در قانون پیش‌بینی شده، اگر افراد مجاز باشند به قصد خود برخی از آنها را تغییر دهند، این امور قابل تغییر را «حق» گویند. حق به این معنا در مقابل حکم به کار می‌رود.
 - ۲- نوعی از مال است و در این صورت در مقابل عین، دین و منفعت به کار می‌رود. همان‌طور که می‌گویند، مالکیت عین، مالکیت دین، مالکیت منفعت، مالکیت حق خیار، مالکیت حق تحجیر.
 - ۳- قدرتی که از طرف قانون به شخصی داده می‌شود، «حق» نام دارد که فقها در همین معنا، کلمهٔ سلطه را به کار می‌برند. حق به این معنی دارای ضمانت اجراست و آن را «حق تحقیقی» و «حقوق موضوعه» و «حقوق مثبت» (Positive rights) هم گفته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷، ۲۱۶).
- در بیان دیگری در تعریف از حق، چنین آمده است: کلمهٔ حقوق در زبان فارسی معانی مختلفی دارد، ولی از نظر علمی و فلسفی دو معنی آن کاربرد بیشتری دارد:

۱- مجموع مقرراتی که در زمان معین بر جامعه ای حکومت می کند که امروزه مجموع این قواعد را « حقوق » می نامیم، مانند حقوق ایران، حقوق مدنی، حقوق بین الملل و حقوق اسلام.

۲- برای آنکه حقوق به هدف نهایی خود؛ یعنی استقرار عدالت در روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع برسد، ناچار باید برای برخی از مردم امتیازاتی در برابر دیگران بشناسد و با ایجاد تکلیف برای گروه دوم، توانایی خاصی به آنان اعطا کند؛ مانند حق حیات، حق مالکیت، حق پدر و فرزندی، حق زوجیت و... این امتیاز و توانایی را که حقوق هر جامعه منظم برای اعضای خود به وجود می آورد، « حق » نام دارد که به آن حقوق فردی نیز گفته می شود (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ۱۶-۱۸). شاید بتوان گفت که کارکرد حقوق هر جامعه در مورد قانون به دو صورت است: اعلامی و تأسیسی. به عبارت دیگر، قانون برخی حقوق را صرفاً اعلام می کند. حقوق طبیعی از این قبیل است. برای نمونه، حق حیات، حقی نیست که قانون آن را به وجود آورد. این حق طبیعی است که قانون صرفاً آن را بیان می کند و می کوشد از آن حمایت کند، اما حق بر توسعه، حقی است که قانون آن را ایجاد می کند. همچنین قانون نه تنها حقوق را ایجاد یا اعلام، بلکه از آنها حمایت نیز می کند.

در حقوق انگلستان برای حق سه معنی ذکر شده است:

« ۱- داشتن مالکیت یا نفع در هر مالی؛ ۲- هر گونه منفعت یا امتیاز دیگری که قانون به رسمیت شناخته، از آن حمایت می کند؛ ۳- آزادی اعمال هر گونه اختیاری که قانون [به فرد یا مقام] واگذار کرده است » (Martin, 2006, 469). در تعریف حقوق بشر (human rights) نیز گفته شده: « حقوقی است که هر موجود انسانی مستحق آن است » (ibid). اگر چه پذیرش جهانی در مورد اصل حقوق بشر وجود دارد، ولی در مورد ماهیت و دامنه این حقوق - یعنی تعریف حقوق بشر - توافق کلی وجود ندارد.^۱ سخن گفتن از حقوق بشر هم آسان است و هم سخت؛ آسان است، زیرا افراد به ظاهر می دانند که معنای این اصطلاح چیست. در جوامع غربی این حقوق اعطا شده تصور می شوند. در عین حال سخت است، به خاطر اینکه هیچ کس نمی تواند به طور دقیق از این اصطلاح تعریفی ارائه دهد (Chin, 1995, 1). این مشکل بیشتر، برای نمونه در مورد واژه "حقوق" است، که نه تنها در ترجمه به زبانهای دیگر، بلکه در خود زبانهای غربی نیز این مشکل وجود دارد. برای نمونه، در زبان چینی معادل دقیقی برای واژه « حقوق » (Rights) وجود ندارد. معمولاً این واژه را به « قدرت » (Power) ترجمه کرده اند و شاید، آن تعبیر این سخن باشد که «

1. See generally at Weston, Burns H., **Human Rights**, Encyclopedia Britannica, (15th ed., 2002).

قدرت حق ایجاد می کند» - سخنی که در شرق و غرب رایج است. در واقع، حقوق بشر همان امتیازاتی هستند که هر فرد انسان به صرف انسان بودن خود از آنها برخوردار است. به نظر می رسد وجه اشتراک این معانی همان امتیاز بودن حق است.

در مقایسه، تعریف فقها و حقوقدانانی که حق را سلطه و امتیاز یا اختیار شخص در برابر دیگران بیان کردند، در مورد حقوق خصوصی صدق می کند، ولی درباره حقوق عمومی یا حقوق اساسی، منظور از حق در معنای قدرت، امتیاز، مصونیت، یا مطالبه ای است که اشخاص در برابر دیگران از آن برخوردارند. به هر حال، در تعریف عام حق، حق هم شامل حقوق خصوصی و هم شامل حقوق عمومی می شود (شریعتی، ۱۳۸۴، ۲۷).

به طور کلی، در مورد تعریف «حق» می توان گفت: «در مورد حق تعریف پذیرفته شده جهانی وجود ندارد. این واژه از مکانی به مکانی دیگر و از زمانی به زمانی دیگر فرق می کند. در برخی مکان ها ممکن است قواعد و اصول خاصی حق تلقی شوند و حال آنکه همان اصول و قواعد خاص ممکن است در جای دیگر حق تلقی نشوند. بنابراین، با اطمینان می توان می گفت که هیچ اجماعی (Consensus) در مورد تعریف جهانی از حق وجود ندارد». در عین حال، این نکته مورد اتفاق نظر است که حق امتیازی است برای دارنده آن که از طرف قانون به رسمیت شناخته شده و قانون خود از آن حمایت می کند. هر گاه این حق از طرف هر کس - اعم از دولت یا غیر آن - مورد تعدی قرار بگیرد، این وظیفه و تکلیف دولت است که از حق افراد حمایت کند.

ج) مفهوم حق از دیدگاه اندیشمندان حقوق بشر معاصر

تاکنون نظرها و تحلیل های فراوانی در خصوص مفهوم حق به صورت عام و حقوق بشر به صورت خاص بیان شده است (راسخ، ۱۳۸۰، ۱۸۸). در بیان مهم ترین نکته در تاریخ پیدایش مفهوم و پدیده حق می نویسد: «حق به معنای "حق بودن" در مقابل باطل قرار می گیرد و همواره در عرصه فکر، به ویژه فکر سیاسی و اخلاقی حضور داشته است». دکتر سید فاطمی تحلیل جامعی از این مفهوم نوشته است که در اینجا به اختصار به آن اشاره می شود:

۱. "حق بودن" یا "حقوق داشتن"

در تحلیل مفهومی حق، تفکیک بین دو مفهوم «حق بودن» و «حق داشتن» به نظر ضروری می رسد. مفهوم اول در مورد مباحث مرتبط با ارزش (خوب ها و بدها) دارای جایگاه ویژه ای است، اما باید

توجه داشت حق به معنای «حق داشتن» موضوع بحث حقوق بشر در جهان است. ظاهراً محوری ترین ایده لیبرالیسم در موضوع حقوق بشر، تفکیک میان این دو مفهوم است. ایده حق برخطا بودن در واقع بیانگر اهمیت تفکیک این دو مفهوم «حق بودن» و «حق داشتن» است.

۲. تحلیل مفهومی حق هنجاری

مفهوم «حق داشتن» در گزاره های مختلف حق مدار، معانی متفاوتی دارد: حق طلبکار بر دریافت بدهی خود، حق فرد بر توزیع اموال خود به وسیله وصیت، حق همسر در امتناع از ادای شهادت علیه همسرش (در نظام حقوقی آمریکا) و حق کارگر برای پیوستن به اتحادیه کارگری، چهار نمونه از کاربرد حق در چهار معنای متفاوت آن است.

در زمینه تحلیل مفهوم حق به معنای «حق داشتن» به نظر می رسد بهترین نقطه آغاز تفکیک هوفیلد (Hohfeld) است که امروزه بیشتر فیلسوفان حقوق، از آن به عنوان چارچوب تحلیلی این مفهوم استفاده می کنند (سید فاطمی، ۱۳۸۲، ۱۹).

از نظر هوفیلد، حق به چهار قسم زیر تقسیم می شود:

الف - حق ادعا (Claim-right) که لازمه آن وجود وظیفه برعهده طرف مقابل است. به عبارت دیگر، حق ادعا همیشه تلازم حق و تکلیف را در بردارد، مثل طلب آقای الف از آقای ب.

ب - حق آزادی یا حق امتیاز (Liberty/privilege-right) که امتیاز فرد در نداشتن تکلیف است و با آن نقض شده است؛ به این معنی که نقیض این حق، مفهوم آن را شفاف خواهد کرد. فردی که حق دارد؛ یعنی وظیفه ندارد؛ لازمه این حق، حق نداشتن طرف دیگر است، وقتی کسی «حق - آزادی» دارد به این معناست که اولاً موظف نیست و ثانیاً دیگری حقی بر او ندارد.

ج - حق قدرت (Power-right) توانایی منحصر به فردی است که دیگری در اختیار ندارد و امکان دارد حقوق یا تکالیف وی را تحت تأثیر قرار دهد، مثل حق دولت در اعطای یارانه یا حق فرد بر توزیع اموالش به وسیله وصیت.

د - حق مصونیت (Immunity-right) به معنای آن است که دارنده حق در برابر اعمال دیگران تحت حمایت قرار گرفته باشد. برای مثال، وقتی که شما حق مصونیت دارید؛ یعنی آنکه اولاً مسؤولیت ندارید و ثانیاً دیگری نمی تواند در برابر این اعمال حق، معترض شما گردد. در این موارد، آنچه مطرح است، مصونیت و نبود مصونیت است و جایی برای تکلیف وجود ندارد (همان، ۲۳؛ نیز نک، ۱۳۸۱، ۱۵۱-۱۵۲).

حال در اینکه یک حق در کدام مفهوم از مفاهیم چهارگانه فوق به کار رفته، این موضوع به مبانی اخلاقی یا موضوعی بستگی دارد که نظامی حقوقی ممکن است اتخاذ کرده باشد. حقوق بشر که اساساً حقوق فردی و یا قابل فرو کاستن به فردی‌اند، بیشترین نزدیکی را با حق ادعا دارند. برخی از فلاسفه حقوق در پی ارائه جوابی برای موارد مذکور برآمده‌اند که در اینجا به بررسی آنها می‌پردازیم:

بر اساس نظریه‌ای، این اعتقاد مطرح شد که بین چهار رابطه فوق وجه مشترکی موجود است و آن عنصر مشترک وجود اراده است (والدرون، ۱۳۸۱: ۱۵۸) که می‌تواند، سایر اراده‌ها را قید بزند و از رهگذر چنین قیدی برای اراده‌های دیگر تکالیفی نیز به وجود می‌آید.

الف) نظریه اعمال اراده و یا انتخاب

این نظریه، محق بودن صاحب حق را در پرتو اعمال قدرت او طوری رسم می‌کند که اراده آزادش بر تعهد دیگران مؤثر باشد، اما این دیدگاه دارای اشکالاتی است؛ از جمله اینکه اگر اراده عنصر مشترک همه افراد باشد، بنابراین لازمه آن این است که فقط افراد بالغ، عاقل و رشید می‌توانند دارای حق باشند و کودکان و عقب‌ماندگان ذهنی، چون فاقد اراده آزاد هستند، نمی‌توانند از حقوق بشری برخوردار شوند، در حالی که اعلامیه حقوق بشر برای همه افراد بشر است و لذا این تحلیل و نظریه دارای تناقض است.

ب) نظریه سود و منفعت

این نظریه در ادبیات معاصر، توسط بنتام ارائه شد و منظور او این است که وجود سود و منفعت و تضمین آن توسط نظام حقوقی است که رابطه حق و تکلیف را بین صاحب حق و متعهد به دنبال دارد. سود تضمین شده می‌تواند برای یک نفر باشد، یا متعلق به گروهی، شخص حقیقی یا حقوقی باشد. حال اگر افراد متعددی از یک تعهد منتفع می‌شوند، آیا همه این افراد را باید صاحب حق بشناسیم؟ جرمی والدراون در پاسخ می‌گوید: در چنین رابطه‌ای فردی محق تلقی می‌شود که منتفع بلافصل و یا به عبارتی دیگر، نزدیکترین منتفع به آن تعهد باشد (سیدفاطمی، ۱۳۸۲، ۲۹).

البته، بر این نظریه هم اشکالاتی وارد شده: از جمله اینکه تبیین مفهوم حق در چارچوب منفعت می‌تواند اقتدار حق‌ها را در نظم روابط اجتماعی کاهش دهد؛ چراکه معیار سود ممکن است حیوانات را نیز محق به شمار آورد. باید گفت که بدون تردید، طرفداران این نظریه هم می‌توانند این

دفاع موجه را ارائه دهند که هر نفعی رابطه حق و تکلیفی ایجاد نمی کند. در پایان این بحث، ذکر این نکته نیز می تواند مفید باشد که تحلیل مفهوم در چارچوب نظریه انتخاب با فضای آزادی محورانه حقوق مدنی سیاسی سازگارتر است، اما به علت عدم شمول نسبت به برخی افراد جامعه انسانی، دارای نقاط ضعف نیز هست، اما تحلیل مفهوم بر اساس نظر به سود و منفعت مبنای مناسبتری برای تحلیل حقوق اقتصادی - اجتماعی است (همان، ۳۰).

نکته آخر، این سؤال وجود دارد که آیا زبان حق محور، حقوق بشر به فردگرایی افراطی منجر نمی شود و به تضعیف حس مسئولیت در قبال جامعه منتهی نمی شود؟ به عقیده گریس چنگ، سنت های بزرگ اخلاقی بر مسئولیت انسان در قبال یکدیگر تأکید دارند: آیین هندو بر رفتار و تکلیف اخلاقی، آیین یهود بر مسئولیت متقابل، مسیحیت بر نیکوکاری و گذشت و اسلام بر احسان و عدالت اجتماعی تأکید می کند. از این رو، حقوق بشر، از فقدان رهنمودهایی برای رفتار اخلاقی نسبت به انسانهای هم نوع رنج می برد. به نظر چنگ، هر انسانی در قبال حفظ جامعه ای که در آن می تواند از «حقوق» بهره مند شود، تعهداتی هم بر دوش دارد. بنابراین باید میان حقوق و تکالیف بشر موازنه برقرار کرد (گریس چنگ، ۱۳۸۴، ۲۲).

ج) مفهوم حق از نگاه قرآن کریم

کلمه دو حرفی «حق» بدون مشتقات و همخانواده آن در ۲۳۵ آیه و جمعاً با تکرار این واژه ۲۴۷ مرتبه در آیات شریفه قرآن کریم ذکر شده است (مصباحی، ۱۳۷۹:). آنچه قرآن کریم از معنای حق بیان کرده، مفهوم اعمی است که شاید جامع همه مفاهیمی باشد که در علوم مختلف به کار رفته است و در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

الف) حق در مقابل باطل: «حق آمد و باطل نابود شد» (سوره اسراء، آیه ۸۱).

ب) حق در مقابل ضلالت؛ مانند این آیه: «پس، بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟» (سوره یونس، آیه ۳۲).

ج) حق در مقابل سحر که زیر مجموعه باطل است؛ همان طور که حضرت موسی (ع) فرمود: «آنچه را من آورده ام، حق است، نه سحر، ولی آنچه شما آورده اید، سحر است و باطل» (همان، آیه ۸۰).

در برخی آیات، حق بر ذات مقدس باری تعالی نیز اطلاق شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۹). وی در ادامه می نویسد: «در مکتب امام صادق (ع) پایه و اساس همه حقوق انسانی ارتباط به

ذات حق است که در تقوا و معرفت شخص نهفته است و باطل در قطع ارتباط انسان با خداست. همه خیرات و برکات و انوار در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها از احقاق حق سریان پیدا می‌کند که بنیان آن معرفت و محبت الهی و کمال ارتباط به ذات ربوبی است» (همان، ۳۰). بر این اساس، اگر با نگاهی هدفمند و عالمانه به دین توجه کنیم، هیچ چیزی جز حق محض در آن مشاهده نمی‌شود و از این دیدگاه است که همه تکالیف به حقوق بر می‌گردند. اندیشمندان اسلامی به دین و تعالیم و احکام دینی نگاه حق مدارانه و حکمیانه داشتند و این تصور وجود نداشت که بایدها و نبایدهای دینی (تکالیف دینی) از حقوق متمایزند.

هر چند شخصیت‌های علمی، همانند: خواجه نصیر طوسی، سید مرتضی، مرحوم لاهیجی و سید شریف جرجانی و... بر این باور بودند که تکالیف دینی خالی از غرض نیست و الا لازم می‌آید کارهای خداوند بیهوده و عبث باشد (همان، ۴۲-۴۱)، اما باید گفت در تکالیف غیر دینی نیز غرض و هدفی وجود دارد و اصولاً این تکالیف در پی رسیدن به اهداف خاصی هستند.

دین نه تنها حقوق انسانی را به رسمیت می‌شناسد، بلکه غایت تشریح دین، احیای حقوق بشری است و وجود تکالیف شرعی و لحاظ نمودن عقوبت دنیوی و اخروی برای جهت دهی انسان در مسیر حقوق طبیعی است (همان، ۴۳). منشأ حق در اسلام همانند منشأ حکم و قانون و تکلیف به مسأله وحی و نبوت مستند است که در اینجا به برخی از آن دلایل اشاره می‌شود:

- ۱- همه هستی انسان به تولد و مرگ محدود نمی‌شود (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳).
- ۲- زندگی واقعی انسان پس از انتقال از دنیا بوده، زندگی دنیوی انسان بسیار محدود است (سوره عنکبوت، آیه ۶۴؛ سوره غافر، آیه ۳۹ و...).
- ۳- انسان از همه جهات وجودی از دیگر موجودات امتیاز دارد. از این رو، خداوند انسان را جانشین خود در زمین قرار داده و او را تکریم نموده است (سوره بقره آیه ۳۰ و سوره اسراء آیه ۷۰).
- ۴- عناصر محوری وجودی انسان، ترکیبی از جسم و روح است. جسم از عالم طبیعت و روح از عالم اله است. با این توضیح که بخشی از حقوق او طبیعی است و جنبه مادی او را تأمین می‌کند، اما بخش دیگر آن حقوق فرا طبیعی است که مربوط به بعد معنوی اوست.
- ۵- خداوند همه نظام هستی را در راستای هدف آفرینش انسان آفرید و تمام پدیده‌ها را مسخر انسان قرار داد (سوره جاثیه، آیه ۱۳ و سوره لقمان، آیه ۲۰).

۶- از دیدگاه اسلام دنیا مهد کمال و نردبان ترقی و تحصیل مقامات عالی انسان است. از این رو، در اسلام دنیا اولاً و بالذات مذموم نیست. آنچه مذمت شده، دوستی و دلبستگی و تعلق خاطر به مال و مقام دنیا است که موجب فراموشی خدا و قیامت می شود (سوره رعد، آیه ۲۶؛ سوره قصص، آیه ۷۷).

۷- کرامت ذاتی انسان (اصل کرامت)^۱

بنابراین، با توجه به نکات فوق، روشن گردید که حدود حقوق و تکالیف انسان باید بر اساس سعه وجودی او باشد و تعیین کننده حقوق واقعی انسان باید بر او احاطه داشته و از نیازهای او آگاه باشد و حق باید از چنین قدرتی سرچشمه گیرد و الا هر مبدا دیگری چون دارای نقص وجودی است، نمی تواند منشأ احکام و حقوق بشر قرار گیرد (جوادی آملی، پیشین، ۱۵۷-۱۵۸). در مقابل، از دیدگاه حقوق بشری، آنچه مبنای حقوق و تکالیف است، «کرامت انسانی»^۲ است. به عبارت دیگر، حق و تکلیف نباید لطمه به کرامت انسانی بزند. این اصطلاح بعد از پایان جنگ جهانی دوم در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ تجلی یافت و متعاقباً در اسناد دیگر بین المللی تأکید شد؛ از جمله در این رابطه، سند نهایی هلسنکی کرامت انسانی را مرکز ثقل دیگر حقوق انسانی و آزادی‌های بنیادین قرار می دهد و در اصل هفتم مقرر می دارد: «تمام حقوق انسانی و آزادی‌های بنیادین از کرامت ذاتی فرد انسانی نشات می گیرند».

از نظر کمیسیون حقوق بشر، کرامت فرد انسانی غایت است. عبارت کرامت انسانی، مرکب از دو واژه کرامت و انسانی است. به عبارت دیگر، صفت «انسانی»، «کرامت» را توصیف می کند.

۱. ولقد کرّمنا بنی آدم... و ممّن خلقنا تفضیلاً. ماتحقیقا فرزندان آدم را تکریم نمودیم... و آنان را بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم، برتری دادیم (سوره اسراء، آیه ۷۰) همچنین نک: به نهج البلاغه، فرمان امام علی به مالک اشتر و... (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۷۸-۲۹۷).

۲. در مورد کرامت انسانی، به طور کلی نک:

Schachter O: Human dignity as a normative concept, American Journal of International Law 1983, 77:848-854; Malby S: Human dignity and human reproductive cloning, Heath and Human Rights 2002, 6:103-135; Feldman D: Human Dignity as a Legal Value, Public Law 1999, 682-702; Gewirth A: Human Dignity as the Basis of Rights, In The Constitution of Rights: Human Dignity and American Values (Edited by: Meyer M, Parent W). London: Cornell University Press 1992, 10-46; Wright TG: Second Thoughts: How Human Cloning Can Promote Human Dignity, Valparaiso University Law Review 2000, 35:1-35; Beyleveld D, Brownsword R: Human Dignity, Human Rights, and Human Genetics, The Modern Law Review 1998, 61:661-681 and see also Mette Lebeck, What is Human Dignity?, the text is available at <http://eprints.nuim.ie/archive/00000392/01/Human_Dignity.pdf>

کرامت به طور کلی، عبارت است از وضعیت کسی که مستحق احترام است. وقتی واژه‌های «کرامت» و «انسانی» در کنار هم قرار می‌گیرند، عبارت «کرامت انسانی» را تشکیل می‌دهند که به معنی وضعیت موجودات انسانی است که آنها را مستحق احترام می‌سازد. این وضعیت به طور ذاتی و ابتدایی به آنها اعطا شده است. این کرامت ذاتی است، زیرا بر پایه خصیصه یا ظرفیت خاص افراد استوار نیست، بلکه صرفاً بر بنیاد انسانی استوار است و از طرف دولتی اعطا نمی‌شود، یا قابل استرداد نیست و یا حتی نمی‌توان از آن گذشت و صرف نظر کرد. در حقیقت، کرامت انسانی به عالی‌ترین ارزش اشاره دارد و حاکی از این واقعیت است که افراد انسانی پیش فرض ارزش هستند و در واقع، با وجود آنها، ارزش معنا می‌شود.

۲. مفهوم تکلیف در حقوق اسلامی و حقوق بشر

۲-۱. تکلیف در لغت

واژه تکلیف به معانی مختلفی به کار رفته است. این واژه در فرهنگ فارسی به معنای به رنج افتادن، بار کردن، به گردن گذاشتن، کاری سخت و شاق را به عهده کسی گذاشتن، رسیدن به سن بلوغ و رشد، وظیفه ای که باید انجام شود، اوامر و نواهی خداوند بر بندگان، مالیات غیر مستمر یا فوق العاده و مصادره آمده است (معین، ۱۳۷۱، ۱۱۲۷-۱۱۲۸). البته، ذکر این نکته لازم است که همواره این گونه نیست که تکلیف بر خلاف خواست و اشتیاق فرد بر وی تحمیل می‌شود. در واقع، بنا به دلایل متعددی (مثلاً داشتن یک زندگی مسالمت آمیز در جامعه و یا حفظ نظم عمومی جامعه) فرد با اشتیاق و اراده خود بسیاری از تکالیف را می‌پذیرد. در زبان انگلیسی تکلیف (duty/ obligation) به معنای «تعهد» و «مسئولیت» نیز آمده است (Oxford Learner's Advanced Dictionary, op. cit).

۲-۲. تکلیف در اصطلاح حقوقی

در اصطلاح حقوقی، تکلیف عبارت است از اوامر و نواهی قانون که به عبارت دیگر، آنها را الزامات قانونی می‌نامند (جعفری لنگرودی، پیشین: ۱۷۷). همچنین می‌توان گفت تکلیف «مقرر قانونی است مبنی بر انجام یا خودداری از انجام عملی» (Martin, cit., 182). حکیم فیاض لاهیجی در مورد تکلیف می‌نویسد: «تکلیف خطاب الهی را گویند که متعلق به افعال بندگان است از جهت اتصاف به حسن و قبح بر سبیل اقتضا یا بر سبیل تخیر و مراد از اقتضاء طلب است و طلب یا متعلق است به فعل یا ترک و تخیر تسویه است میان فعل و ترک، بر همین اساس، اوامر الهی را

در مورد افعال انسانی به اقسامی تقسیم کرده اند: وجوب، حرمت، ندب، کراهت و اباحت» (لاهیجی، ۱۳۷۲، ۳۴۷-۳۴۶). همان طور که گفته شد، تکلیف الزامات قانونی را گویند که افراد ملزم به انجام یا ترک آن بوده و عدم انجام یا انجام آن با واکنش قانونی مواجه است. برای نمونه پرهیز از خیانت در امانت، سرقت نکردن، لزوم پرداخت نفقه به زن از طرف شوهر و نیز رعایت حقوق انسانی افراد توسط دولت تکلیف قانونی است که بر عهده افراد گذاشته شده و دارای ضمانت اجراست.

از آنجا که سه واژه حق، تکلیف و حکم با یکدیگر ارتباط دارند، از این رو، پس از بیان مفهوم حق و تکلیف، مفهوم حکم نیز به اختصار بررسی می شود. حکم در لغت به معنی امر، فرمایش، داوری، منشور، ابلاغ فرمان، اجازه و فتوا آمده است (معین، پیشین، ۱۳۶۶). فقهای اسلامی حکم را این گونه بیان کرده اند: «اگر امری صرفاً جنبه قانونی داشته یا در حد وظیفه است و به اشیا بر گردد، حکم نامیده می شود؛ مثلاً حکم آب و آفتاب این است که پاک کننده اند. در مورد حق، بشر اختیار دارد که آن را استیفا کند... بر خلاف حکم که بشر باید آن را رعایت کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۲۱). به عبارت دیگر، اعمال یا عدم اعمال حق به اختیار خود فرد بستگی دارد و هیچ اجباری به اعمال یا عدم اعمال آن ندارد.

در نسبت حکم و تکلیف نیز گفته شد، حکم به نفس فرمان و امر گفته می شود، ولی تکلیف عمل کردن به آن فرمان را گویند. در حکم از آن جهت که از عالی به دانی است مشقت و رنجی وجود ندارد، ولی در تکلیف مشقت و رنج وجود دارد (همان، ۲۲). فقها معمولاً واژه حق را در برابر حکم به کار می برند و معتقدند حق توانایی خاصی است که برای فرد یا افراد نسبت به شخص دیگر چیزی اعتبار شده؛ به طوری که به مقتضای این توانایی، صاحب حق می تواند در متعلق خود تصرف کرده یا بهره ای ببرد (گرگی، ۱۳۶۴، ۲۹). در یک تقسیم کلی، حکم به دو نوع تکلیفی و وضعی تقسیم می شود (محمدی، ۱۳۸۳، ۵۴):

حکم تکلیفی، حکمی است که به صورت مستقیم به فعل یا ترک فعل مکلف تعلق گرفته باشد و این احکام شامل حکم وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه می شود که به آن «احکام خمسہ تکلیفیہ» گفته می شود. البته، این اقسام احکام در شرع است، اما از نظر حقوق موضوعه این لازم «واجب» ممنوع (حرام) یا جایز (مباح) بحث شده است و از استحباب و کراهت بحثی به میان نیامده است. حال، اگر آنچه را در تعبیرات اصولی، فقهی و شرعی حکم بگویند و جزء این پنج حکم تکلیفی نباشد، حکم وضعی می نامند، مانند شرطیت، مانعیت، علیت و....

بنابراین، اگر بخواهیم جایگاه حق (حق به معنای عام شامل همه قوانین و مقررات شرعی) را در تقسیم بندی احکام تکلیفی و وضعی ذکر کنیم، باید حکمی را که مبین حقوق است، از احکام وضعی بدانیم (موسوی خمینی (ره)، کتاب البیع، ج ۱: ۲۱).

به طور کلی، آنچه در اسناد حقوق بشری عمدتاً مد نظر است، بیشتر حقوقی که برای موجودات انسانی پذیرفته شده است. در مقابل این حقوق، تکالیف عمدتاً متوجه دولت ها هستند. در خود اعلامیه جهانی حقوق بشر،^۱ که در بادی امر در صدد بیان حق ها است، می توان به این نکته رسید که تکالیفی نیز متوجه افراد است. برای نمونه در بند ۱ ماده ۲۹ این اعلامیه مقرر شده است: «هر کسی تنها در قبال جامعه ای تکالیفی بر عهده دارد که در آن آزادی و توسعه کامل شخصیتش امکان پذیر است.» بنابراین، ملاحظه می شود که افراد در مقابل جامعه ای که در آن زندگی می کنند، تکالیفی را بر عهده دارند. البته، اعمال این تکالیف از سوی فردی، مشروط به این است که جامعه به آزادی های وی احترام بگذارد و همچنین زمینه را برای توسعه کامل شخصیتی وی - از حیث مادی و معنوی - فراهم سازد. پرسشی که در اینجا می توان مطرح کرد، این است که این تکالیف کدامند؟ به عبارت دیگر، از منظر حقوق بشری، فرد در قبال جامعه ای که به آزادی های وی احترام می گذارد و زمینه را برای رشد کامل شخصیتی او فراهم می سازد، چه تکالیفی بر عهده دارد؟

می توان گفت «هر فرد در اعمال حقوق و آزادی خود باید تنها تابع محدودیت هایی باشد که قانون صرفاً به منظور تضمین شناسایی حقوق و آزادی های دیگران و احترام به آنها بیان کرده و نیز تابع شرایط اخلاقی، نظم عمومی و رفاه عامه در جامعه ای مردم سالار باشد» (بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر). به عبارت دیگر، هر فرد در اعمال حقوق خود مکلف است محدودیت هایی را که قانون معین کرده، رعایت نماید. در کنار این تکلیف کلی، فرد باید در پرداخت مالیات و خدمت نظامی و دیگر تکالیفی که بر اساس قانون برای افراد مقرر شده است، مشارکت کند. نکته مهم این است که از منظر حقوق بشری، فرد تا زمانی مکلف به انجام تکالیف خود در قبال جامعه است که جامعه نیز به آزادی های او احترام بگذارد و در واقع، جامعه حقوق وی را محترم بشمارد.

1. Universal Declaration of Human Rights (UDHR) 1948, the text is available in Henry Steiner and Philip Alston, International Human rights in Context, Second Edition, (Oxford University Press, 2000). And see also in: <http://www1.umn.edu/humanrts/treaties.htm>

شایان ذکر است که اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸ در مجمع عمومی با ۴۷ رای موافق - از جمله دولت ایران - و ۸

رای ممتنع به تصویب رسید (General Assembly Resolution 217 (III) December, 10-1948).

تنها سند بین المللی حقوق بشری که در آن از تکالیف افراد سخن به میان آمده «منشور آفریقایی حقوق بشر و مردمان»^۱ است. به موجب ماده ۲۸ این منشور «هر فردی مکلف است به هموعان خود بدون تبعیض احترام بگذارد و با آنها رفتار نماید و روابط خود را با هدف ارتقا، حفظ و تقویت احترام متقابل و مدارا با دیگران حفظ نماید». در ماده ۲۹ تکالیف مهمی را برای افراد به شرح زیر بیان می کند:

«۱- حفظ توسعه همه جانبه خانواده و تلاش در جهت انسجام خانواده؛ رعایت تکالیف خود به عنوان پدر یا مادر در همه زمان ها؛ پرداخت نفقه به نیازمندان؛ ۲- کمک به جامعه ملی خود از طریق توانایی های جسمی و فکری خود؛ ۳- لطمه نزدن به امنیت کشور متبوع یا محل اقامت خود؛ ۴- حفظ و تقویت همبستگی ملی و اجتماعی؛ ۵- حفظ و تقویت استقلال ملی و تمامیت سرزمینی کشور خود و کمک به دفاع از کشور خود بر طبق قانون؛ ۶- انجام بهترین فعالیت ها و پرداخت مالیاتی که قانون تحمیل کرده به منظور تأمین مصالح و منافع جامعه؛ ۷- تلاش در جهت ارتقا و دست یابی به وحدت آفریقا در همه زمانها و در همه سطوح». هر چند این منشور، معاهده منطقه ای است و تنها برای کشورهای آن منطقه الزام آور است،^۲ اما می توان گفت در عمل، این تکالیف از سوی دیگر کشورها نیز برای افراد پذیرفته شده است.

۳. مقایسه حق و تکلیف

همان طور که گفته شد، حق دربردارنده نوعی بهره مندی، توان، اختیار و استفاده برای شخص است، اما تکالیف فقط بیانگر الزام قانونی است و به طور مستقیم اختیار و قدرتی را برای شخص مکلف به وجود نمی آورد. با این حال، بسیاری از حقوقدانان عقیده دارند که حق و تکلیف، دو روی یک سکه و مانند دو کفه یک ترازو هستند و در مقابل هر حقی تکلیفی وجود دارد (امامی، ۱۳۷۸: ۱۴).

1. African [Banjul] Charter on Human and Peoples' Rights, adopted June 27, 1981, OAU Doc. CAB/LEG/67/3 rev. 5, 21 I.L.M. 58 (1982), entered into force Oct. 21, 1986, the text is Available at:

<http://www1.umn.edu/humanrts/treaties.htm>

۲. در خصوص معاهدات بین المللی و شرایط الزام آور بودن آنها به طور کلی بنگرید به: محمدرضا ضیایی

بیگدلی، حقوق معاهدات بین المللی، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۴.

۱-۳. رابطه حق و تکلیف

پس از توضیح مفاهیم حق، تکلیف و حکم، در اینجا به بررسی رابطه بین حق و تکلیف می‌پردازیم. امروزه یکی از مسایل مهم جامعه، ارتباط و نسبت میان حق و تکلیف است. پرسش این است که آیا انسان حق دارد یا تکلیف؟ آیا اسلام برای بشر حق قایل است، یا فقط او را مکلف می‌داند؟ برای نمونه، شرکت در انتخابات و رای دادن، کاندیدا شدن و... حق است یا تکلیف؟ آیا در مقابل هر حقی تکلیفی وجود دارد یا بر عکس؟ یکی از مصادیق قابل بحث در موضوع حق و تکلیف، مسأله حکومت است. محور اساسی بحث فیلسوفان سیاسی این است که آیا تشکیل حکومت یک حق است یا تکلیف آنهاست؟ اگر از حقوق متقابل مردم و حکومت بحث می‌شود، این حقوق چه وظایف و تکالیفی را بر عهده طرفین واگذار کرده است؟

۲-۳. حق و تکلیف در تشکیل حکومت

درباره ضرورت وجود دولت و حکومت و وجوب اهتمام به تشکیل آن در شریعت اسلامی شکی وجود ندارد. به عبارت دیگر، برای آنکه احکام و مقررات شریعت بتوانند به هدف اصلی خود برسند، باید اجرا شوند. از این رو، لازم است تا نهادهایی برای اجرای آنها وجود داشته باشد. اصولاً دین اسلام منحصر به قوه مقننه و صرف تشریح احکام بدون توجه به قوه مجریه در جامعه نیست. از این رو، بر مسلمانان واجب است همیشه نسبت به امر حکومت اسلامی اهتمام ورزند. بنابراین، در آیات و روایات بسیاری به احکام سیاسی، اجتماعی و... مسلمانان اشاره شده است که از جمله آنها در سوره مائده، آیه ۳۵؛ سوره نور، آیه ۲؛ حجرات، آیه ۶۰؛ انفال، آیات ۳۹ و ۴۰، در آیات دیگر و همچنین سیره حکومتی پیامبر اسلام بر این مسأله دلالت دارد. مهمترین دلیل بر وجوب و تکلیف و ضرورت ایجاد حکومت اسلامی هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه است که بر اساس دستورها و قوانین اسلام، آن حضرت پایه های حکومت اسلامی را در آنجا برنامه ریزی کردند. بنابراین، همان طور که در عهد پیامبر (ص) و پس از آن حکومت اسلامی وجود داشت، در عصر غیبت نیز این تکلیف ساقط نشد و قوانین اسلام مهم و بدون فایده رها نشده است. توجه به امر امامت و حکومت در دین اسلام بسیار شده است؛ به طوری که در روایات آمده است: «اگر بر روی زمین دو نفر باقی بمانند، یکی از آن دو امام است». (کلینی، [بی تا]، ج ۱: ۱۸۰؛ همچنین ر. ک: نهج البلاغه، عیون الاخبار، علل الشرایع و...)

از طرفی دیگر، روایاتی وجود دارند که امامت و حکومت را باعث انسجام اداره جامعه و عامل وحدت امت می دانند که در این خصوص امیرالمومنین (ع) می فرماید: «جایگاه زمامدار امور، همانند جایگاه بند تسبیح نسبت به دانه است که آنها را جمع آوری و به یکدیگر ضمیمه نموده است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶). نیز آن حضرت فرمودند از میان حقوق خداوند، بزرگترین حقی که فرض شده، حق زمامدار بر رعیت و حق رعیت بر حاکم است. این فریضه‌ای است که خداوند برای هر یک از زمامداران و رعایا بر دیگری قرار داده و آن را نظام و الفت و پیوستگی آنان با یکدیگر و عزت و نیرومندی دینشان گردانیده است (همان، خطبه ۲۰۷).

۳-۳. آیا اصالت با حق است یا با تکلیف؟ (بهشتی، ۱۳۸۰، ۱۳۷)

مسئله بعدی که در اینجا مورد بحث قرار می گیرد، آن است که آیا اصالت با حق است یا با تکلیف؟ به عبارت دیگر، کدام یک اصل است و کدام یک تبعی؟ اگر اصالت را به حق بدهیم، تنها در زمینه حق است که تکلیف پدید می آید و آنجا که حقی نباشد، تکلیفی هم نیست و اگر اصالت را به تکلیف بدهیم، حق در زمینه تکلیف پدید می آید و آنجا که تکلیفی نیست، حقی وجود ندارد. بنابراین، حق امری تبعی و اشتقاقی است و مثل سایه ای به دنبال تکلیف. اینکه اصالت را به حق بدهیم یا تکلیف، تابع اعتبار است؛ اما باید توجه کنیم کدام یک از این دو اعتبار، از پشتوانه واقعیت، برخوردار است و کدام یک نیست؟ در واقع، پاسخ به این سؤال نیاز به کنکاش عقلی و نقلی دارد. حق و تکلیف از مقوله مسایل عقل عملی است. مسایل عقل نظری بر محور «هست و نیست» و مسایل عقل عملی بر محور «باید» و «نباید» دور می زند؛ تا چیزهایی نباشد و ذهن تصویری برایش فراهم نشود و میان آنها به مقایسه و سنجش نپردازد، حکم به «هست» برای آن حاصل نمی شود و اما «نیست» عدم حکم است و به هر حال تابع «هست» است. هر جا حقی باشد، در مقابل آن تکلیفی و هر جا تکلیفی باشد، در مقابل آن حقی است، اگر این گونه نباشد، جعل حق یا تکلیف بیهوده است. البته، در مواردی حقوقی وجود دارد، اما تکالیفی وجود ندارد، مثلاً کودکان و دیوانگان، افراد غیر رشید، حیوانات و از این بالاتر نظام طبیعت حقوقی دارند، اما تکلیفی ندارند. به عبارت دیگر، تکلیف متوجه موجودات دارای عقل و بالغ است، در حالی که موجود بدون عقل، مثل حیوانات نیز ممکن است دارای حقوقی باشند. در این میان حیوانات خود را در برابر طبیعت محق می دانند و برای استفاده از مواهب طبیعی در حد نیاز، هیچ گونه محدودیتی

برای خود قایل نیستند. انسان هم در استفاده از حیوانات و نباتات و حتی افراد هم‌نوع، خود را صاحب حق می‌داند، ولی آیا هیچ‌گونه تکلیف و مسئولیتی ندارد؟

انسان بنابر وضعیت و ویژگی‌های خاصی که دارد، مانند متفکر بودن، همواره در پی تحول و تغییر است. از این رو، اگر او را تنها صاحب حق بدانیم، این امکان وجود دارد که حتی حقوق دیگران را نیز نادیده بگیرد و برای رسیدن به حقوق و اهداف خود حقوق افراد بسیاری را زیر پا بگذارد. از این رو، به عنوان یک اصل عقلانی و منطقی در نظام حقوق بشر پذیرفته شده است که محدوده اعمال حقوق و آزادی‌های بنیادین هر فرد تا جایی است که: نخست) مانع از اعمال حقوق دیگران نشود؛ دوم) به اعمال حقوق دیگران لطمه وارد نشود؛ سوم) به نظم عمومی، امنیت ملی، اخلاق عمومی و بهداشت عمومی جامعه لطمه وارد نسازد.^۱ شایان ذکر است که این محدودیت‌ها تنها در صورتی پذیرفتنی است که در جامعه‌ای مردم سالار و بر مبنای قانون پیش‌بینی شده باشند. تکالیف افراد هم تنها در قبال جامعه‌ای است که زمینه را برای اعمال حقوق و آزادی‌های بنیادین فرد و رشد کامل شخصیتی وی فراهم کرده باشد. از منظر حقوق بشر، اصالت با حق است و در واقع، تکالیف بر اساس حقوق معین می‌شوند. به عبارت دیگر، تکالیف یا برای حفاظت از حقوق خود دارند و یا برای حمایت از حقوق دیگران و یا در جهت زمینه‌سازی برای بهره‌مندی بیشتر از حقوق.^۲

اما از سوی دیگر، اعمال حقوق در نظام حقوقی اسلامی تا جایی است که با موازین و اصول اسلامی و اصل اسلام در تعارض نباشد. به عبارت دیگر، فرد مکلف است خواستار حقوقی باشد که اسلام به رسمیت شناخته یا با آنها مخالفتی ندارد و اعمال این حقوق هم تا جایی است که اسلام اجازه داده است. از نظر حقوق اسلامی، اگر خداوند به انسان این همه مقام و منصب نمی‌داد و به او اعلام نمی‌کرد که خداوند، هر چه در آسمان و زمین است، به خاطر شما آفریده، مسلماً درباره تکلیفش سخن نمی‌گفت و عالم انسان را هم با نظامی مانند نظام عالم حیوانات و جمادات اداره و تنظیم می‌کرد که در این صورت، نه نیازی به طرح مسأله حق و تکلیف بود و نه ضرورتی برای مهار بی‌بندوباری‌ها، ستم‌ها و جلوگیری از تجاوز به حقوق دیگران.

۱. برای نمونه نک: به ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ ماده ۱۲ و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۲. در این خصوص نک:

Henry Steiner and Philip Alston, *International Human rights in Context*, Second Edition, (Oxford University Press, 2000).

با عنایت به توضیحات گذشته، معلوم گردید که هم از منظر حقوق بشر و هم از منظر حقوق اسلامی، اصالت با حق است نه با تکلیف؛ حق اصلی و تکلیف تبعی است. اصالت داشتن حق، این اثر مهم را دارد که حقوق افراد از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردارند و در نظر گرفتن هر گونه تکلیفی باید به گونه ای باشد که کمترین مشقت و محدودیت را برای افراد در اعمال حقوقشان داشته باشد.

آلن گیورث در پاسخ به این دیدگاه که انسان بودن برای داشتن حقوق کافی نیست، بلکه واجد حقوق شدن انسان، فرع و مترتب بر تکالیفی است که باید انجام شود، او معتقد است:

۱- تکالیف به خاطر منافع مهمی است که هریک از افراد انسانی نسبت به آنها حقوقی دارند،

۲- انسان ها حق دارند ابزار و وسیله ایفای تکالیف خود را تحصیل کنند،

۳- رابطه حقوق با تکالیف، مثل رابطه منافع بامشقت هاست و چون مشقت ها به خاطر منافع هستند، تکالیف هم به خاطر حقوق هستند و بنابراین، از نظر توجیه گری، مؤخر از حقوق هستند (آلن گیورث، ۱۳۸۴، ۱۵۸).

۴. دلایل معتقدان به انفکاک حق از تکلیف

کسانی که معتقدند جهان امروز در حوزه حقوق بشر جهانی حق مدار است، نه تکلیف گرا، برای اثبات دیدگاه خود برخی به دلایل حقوقی و بعضی بر مبنای فلسفی و کلامی استناد کرده اند. در آغاز به دلایل حقوقی اشاره می شود.

۴-۱. ادله حقوقی: استناد به اعلامیه ها و اسناد حقوق بشر

پیش از آنکه اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب برسد^۱، نخستین بیانیه حقوق بشر و شهروند فرانسه در سال ۱۷۹۸ میلادی در برابر مجلس ملی فرانسه مطرح گردید. برخی نمایندگان معتقد بودند که اگر بیانیه ای برای حقوق منتشر شد، باید بیانیه ای هم برای تکالیف اختصاص داده شود. «تام پین» (Tom Pin) در پاسخ به این نمایندگان می نویسد: «بیانیه حق در عین حال بیانیه تکالیف هم هست. من اگر به عنوان انسان حقی دارم، دیگران نیز همان حق را دارند و چون چنین است، حق من در معنی تکلیف من نیز هست؛ یعنی من هم صاحب حقم و هم متعهد به آن هستم» (موحد، ۱۳۸۱، ۵۳). با این همه، برخی متفکران وجود ملازمه و تقابل میان حق و تکلیف را در همه موارد

1. Universal Declaration of Human Rights (1948).

قبول ندارند و بر این باورند که چنین نیست که هر جا حقی باشد، حتماً لازم باشد تا تکلیفی در برابر آن وجود داشته باشد. «جان آستین» از تکالیفی نام می برد که در مقابل آنها حقی وجود ندارد و آنها را تکلیف مطلق می نامد، مانند تکلیف انسان در برابر خدا، تکلیف فرد به خودکشی نکردن و آزار نرساندن به حیوانات (همان، ۵۴). «کلسن» به تکالیفی اشاره می کند که در برابر آنها حقی وجود ندارد، یا اگر حق هست، صاحب مشخصی در میان نیست، مثل تکالیف مربوط به رفاه اجتماعی؛ صاحبان مطبوعات و ناشران نباید مطالب خلاف عفت عمومی را منتشر کنند یا صاحبان درآمد باید مالیات بدهند. وی در جواب کسانی که می گویند عمل این افراد برای دولت، حق ایجاد می کند، می گوید: عمل این افراد برای دولت ایجاد تکلیف می کند، دولت مکلف می شود که با توسل به قانون جلو آن کارها را بگیرد (همان، ۵۴).

راعی پس از توضیح طبقه بندی چهارگانه هوفلد، دیدگاه برخی از فلاسفه حقوق را در این مورد بیان کرده است، سپس به نقد و بررسی آنها پرداخته و در پایان گفته است: حق و تکلیف دو مفهوم متقابل هستند، وقتی کسی حق دارد در ملک خود تصرف کند، دیگران تکلیف دارند که در ملک او هیچ تصرفی نکنند و زمانی که شهروندی حق آزادی بیان دارد، دیگران وظیفه دارند که برای او مانع ایجاد نکنند و دولت وظیفه دارد از این حق حمایت کند و زمینه را برای توسعه و تقویت این حق فراهم سازد (راعی، پیشین، ۴۶). از این رو، حق و تکلیف در امور اجتماعی متقابلاً جعل می شود؛ این قاعده کلی حتی در حق مشارکت سیاسی نیز وجود دارد.

او در ادامه می نویسد: هر جا حقی وضع شود، یکی از دو تکلیف مطرح است: یا تکلیف ایجابی و یا تکلیف سلبی؛ اگر حق برای یک نفر باشد، تکلیف اثباتی جعل می شود و چنانچه حق عام باشد، تکلیف سلبی به وجود می آید. اگر دایره حق را این گونه تصویر کنیم، می توان گفت که حق لوازمی دارد. یکی از بارزترین لوازم حق، امکان بهره‌وری است و از دیگر لوازم آن امتیاز است. همان طور که حق مصونیت و حق قدرت نیز از لوازم بعدی حق هستند. برخی از حقوقدانان که چهار نوع رابطه را ترسیم کرده‌اند، در واقع به لوازم حق توجه کرده‌اند و الا رابطه حق و تکلیف یک رابطه بیشتر نیست (همان، ۴۷). به طور کلی، حقوق مختلف، حاکی از انواع متعدد تکالیف دولت هستند. همه این تکالیف به ماهیت حقوق بستگی دارند. همچنین ماهیت یک حق، بستگی به مشکلاتی دارد که این حق یا در جهت رفع آنهاست و یا در جهت منع (از اعمال آنها). به طور کلی، وقتی صحبت از حق می شود، هر چند تکالیفی هم متوجه خود دارنده حق است و هم افراد دیگر، اما تعهدات اساسی متوجه دولت است.

در زمینه تکالیف دولت ها ذکر دو نکته مقدماتی لازم است: الف) در آغاز تقسیم‌بندی حقوق به حقوق "منفی" (سلبی) و حقوق "مثبت" (ایجابی) از اهمیت زیادی برخوردار بود. حقوق منفی عمدتاً تکلیف دولت به عدم مداخله را تحمیل می‌کرد. بنابراین، این حق فرد که نباید شکنجه شود، تنها نوعی تکلیف منفی را به ذهن متبادر می‌کرد. حقوق مثبت از سوی دیگر، تکالیف مثبتی را بر دوش دولت می‌گذاشتند. تکلیف سنتی در این مورد تکلیف به تأمین خوراک (کوپن یا یارانه غذا و غیره) بود؛ ب) مسأله دوم که باید به آن توجه داشت، این است که حقوق، نه ثابت و ایستا، بلکه پویا و در حال تکامل هستند. آنها تکامل می‌یابند و به مرور زمان یا بسط می‌یابند و یا محدود می‌شوند. هر چه حقی خاص بیشتر توسعه یابد، تکالیف بیشتری به منظور استیفای آن باید بر دولت تحمیل شود. برای مثال، حق بیان، دست کم اشاره به حداقل تعهد دولت مبنی بر عدم ممانعت از آن دارد. به عبارت دیگر حداقل تعهد دولت در قبال حق بیان افراد این است که مانع از اظهار نظر و سخن گفتن افراد نشود، اما اگر این حق را کمی گسترش دهیم، تعهد بیشتری در جهت حمایت فرد ناطق (صاحب حق) در قبال مداخله عمدی اشخاص غیر دولتی بر دولت تحمیل می‌شود. همچنین دولت باید زمینه استیفای حق بیان را با تضمین دستیابی گروه‌های سیاسی به رسانه‌ها و مطبوعات (مثل روزنامه‌ها یا رادیو و تلویزیون - اعم از دولتی و غیر دولتی) فراهم کند. در مجموع، از منظر حقوق بشر می‌توان تکالیف کشورها را در خصوص حقوق افراد به شرح زیر بیان کرد (Steiner, op. cit., 185):

الف) احترام به حقوق دیگران؛ ب) ایجاد سیستم نهادینه اساسی برای تحقق حقوق؛ ج) حمایت از حقوق و ممانعت از نقض؛ د) تأمین کالا و خدمات برای استیفای حقوق؛ ه) ارتقای حقوق. از سوی دیگر، همان‌گونه که پیش از این بیان شد، از منظر اسناد حقوق بشری تکالیفی نیز متوجه خود فرد است. به نظر می‌رسد تکالیف فرد به چند تکلیف مهم محدود می‌شوند: لاضرر (هیچ‌کس نباید اعمال حق خود را وسیلهٔ اضرار به حقوق دیگران قرار دهد)، منع سوء استفاده از حق، احترام به حقوق و آزادی‌های دیگران، احترام به نظم، بهداشت، سلامت و اخلاق عمومی جامعه، پرداخت مالیات، انجام خدمت نظام وظیفه، دفاع از سرزمین، کمک به تأمین امنیت کشور، و....

۲-۴. ادله غیر حقوقی

در برخی نوشته‌ها به دلایل غیر حقوقی، مانند فلسفی، کلامی و اجتماعی در جدایی حق از تکلیف بیان شده که به چند مورد آنها اشاره می‌شود:

الف) حقوق بشر و تطورات فکری - اجتماعی غرب

تفاوت دوران کلاسیک و مدرنیته در غلبه فردگرایی بر باورهای سنتی است. اندیشمندان این دوره، غایت اندیشی را کنار گذاشته و در تفسیر انسان به عواطف و امیال او توجه کرده اند و این عواطف و امیال، معیار سنجش قوانین نیز گردید (راعی، پیشین، ۴۶). در نظریه های کلاسیک وظایف انسان تعلیم داده می شد و اگر به وظایفی اشاره می شد، به منظور حقوقی بود که اساساً از همان وظایف گرفته شده بود. تحولی که بر اساس اندیشه های «هابز»، «لاک» و «روسو» صورت گرفت، بنیادی بودن حقوق در برابر تکالیف را به دنبال داشت. البته، میان این افراد نیز اختلافاتی وجود دارد، ولی آنچه از ظاهر سخنان هابز، لاک و روسو به دست می آید، تقدم حق بر تکلیف و نه نفی تکلیف است؛ از این رو سخنان این افراد نمی تواند دلیلی بر جدایی حق از تکلیف باشد و اگر اصرار شود که این اندیشمندان بر جدایی حق از تکلیف عقیده دارند، باید گفت که سخن نادرستی است، زیرا افراد با ورود به جامعه مدنی چه بخواهند و چه نخواهند وارد قرارداد اجتماعی می شوند و در این قرارداد اجتماعی حقوق و تکالیف کنار هم قرار دارند و این حقیقتی است که هم لاک و هم روسو به آن اشاره کرده اند (همان، ۵۱).

ب) حقوق بشر و جهان مدرن

اصولاً فرهنگ سکولاریسم بر پایه حقوق فردی بنا شده است. بر اساس این دیدگاه، زبان حقوق با زبان دین سنتی که همواره به جای حق از تکلیف صحبت کرده، متفاوت است و باید‌های الهی که از آن به تکلیف یاد می شود، به گمان برخی با دنیای مدرن سازگاری ندارد و موجب جدایی حق از تکلیف می شود (همان). راعی در این خصوص می گوید: این نحوه ترسیم از خدا و تکالیف دینی شاید برداشت ذهنی گوینده باشد و نه واقعیت حاکی از دوران سنت یا نگاه دین مدارانه. تکالیف دو نوع هستند: برخی تکالیف در واقع به حقوق باز می گردند و برخی این گونه نیستند؛ مثلاً تعلیم و آموزش، حق هر شهروندی است، اما نحوه استیفای آن همراه با سلسله تکالیفی است. تکالیف دینی هم از این سنخ هستند. رسیدن به فضایل انسانی حق است، اما برای تحصیل آن باید تکالیفی انجام داد. این تکالیف نه متعلق به دوران سنت است و نه دوران مدرنیته؛ این باید و نبایدها مثل دستور پزشک به بیمار است و از این رو، کسی نمی تواند بگوید پزشک مزبور متعلق به دوران سنت است، چرا که زبان او زبان تکلیف است (همان، ۵۱-۵۲). استناد به برخی آیات قرآن ممکن است با توجه به آیه شریفه «لا اکراه فی الدین» ادعا شود که روح قرآن، روح حق مداری است، نه

تکلیف گرایی و لذا حق؛ یعنی چیزی که انسان در پذیرش یا رد آن مختار است و از این رو، قرآن با طرح این آیه درصدد است تا این حقیقت را بیان کند که دین، حق مدار است، نه تکلیف گرا. جوادی آملی در این خصوص می گوید: در نظام تکوین، بشر آزاد آفریده شده است و اکراه پذیری در شخصیت او راه ندارد و آیه شریفه حقیقت تکوینی را بیان می کند، نه حق بودن هر دو طرف اثبات و نفی آن را و ساختار انسان به گونه ای است که هم می تواند موحد باشد و هم ملحد، انسان در خوردن عسل و سم آزاد است و هر کدام را بخواهد به اختیار و اراده خود بخورد، آزاد است، اما آثار این دو یکسان نیست. به عبارت دیگر، انسان هم حق تکامل و تعالی دارد و راه استیفای این حق در قبول دین و تعالیم آسمانی آن نهفته است. بنابراین، دینداری حق مسلم انسان است و او می تواند دیندار باشد یا بدون دین، اما بی دینی حق نیست؛ مثلاً زنده بودن حق مسلم هر انسان است، اما اگر فردی دست به خودکشی زد، این خودکشی حق نیست. پس، حق بشر دینداری اوست، نه این که پذیرش و عدم پذیرش دین هر دو حق باشد (جوادی آملی، همان، ۱۳۸۱: ۱۷۷-۱۸۰). انسان در قلمرو شریعت به کمال می رسد، همان طور که گیاه و نبات و حیوان در دامن طبیعت رشد می کنند. از این رو، تکالیف و بایدها و نبایدها برای کمال انسان ضروری است، اما اگر او نخواست به کمال برسد، اجباری در انجام تکالیف وجود ندارد.

در نتیجه، تردیدی نیست که آزادی او به تکوین بر می گردد، و تکلیف و تعهد او به تشریح و لذا خداوند همان طور که درباره آزادی انسان آیه «لا اکراه فی الدین» را فرمود، از سوی دیگر پیامد تلخ و شیرین انتخاب هر یک از دو راه توحید و الحاد را به صورت روشن بیان فرمود (همان: ۱۸۰). قرآن کریم پیامد سوء انتخاب را با آیاتی مثل «خذوه فغلوه، ثم الجحیم صلوه» (سوره الحاقه، آیات ۲۱-۳۰) بگیرید پس او را در غل و زنجیر کشید، سپس میان آتش اندازید، یا «مأواهم النار» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۱)، «فَدُوُّوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ» (سوره اعراف، آیه ۲۹) و بسیاری از آیات دیگر بیان فرمود. در واقع، محور سخن در آیه «لا اکراه فی الدین» توانستن است، نه حق داشتن.

۵. مصادیق حقوق و تکالیف ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی، معرف پایه های اعتقادی پیوندهای عمیق، معنوی، اخلاقی و انسانی یک ملت است و اغلب نتیجه مبارزات طولانی و انقلابی است که نهایتاً به آن دست یافته اند. از جمله نتایج انقلاب مشروطه، بیداری ملت ایران، اتحاد ایرانیان در مقابل استبداد، تشکیل مجلس شورا، تدوین قانون

اساسی و... بود (شریعتی، ۱۳۸۴: ۷۹).

اما با وجود این تحولات ارزنده، حاکمیت استبداد و سلطه سیاسی و فرهنگی اجانب بر کشور، فقط نامی از قانون اساسی و حقوق و آزادی های ملت بر جای گذارد و پس از پیروزی انقلاب، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید و حقوق ملت در متن قانون اساسی به رسمت شناخته شد؛ به طوری که فصل ویژه ای با عنوان «حقوق ملت» آمده است که ذکر حقوق و آزادی های ملت در آن نشان دهنده ارزش و اهمیت این حقوق و آزادی ها در نظام جمهوری اسلامی است. البته، به جز فصل سوم قانون اساسی که شامل ۲۴ اصل است، اصول دیگری از قبیل اصل دوم، سوم و چهل و سوم و... نیز به این موضوع اشاره کرده اند. البته، ناگفته نماند که قانون اساسی در صدد شمارش همه حقوق ملت نبوده، بلکه به مصادیق مهم آن اشاره کرده است. در صورتی که در مکتب اسلام، حقی برای مسلمانان و دیگر انسان ها تعیین شده باشد، دولت موظف به رعایت آن است و اگر حیثاً مواردی از آنها در قانون اساسی ذکر نشده به منزله عدم پذیرش آنها نیست. ضمن آنکه مطابقت و بررسی فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر، بحث مفصلی را می طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است.

در این قسمت به اختصار مصادیق عمده حقوق و تکالیف ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره می شود:

۱-۵. حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در قانون اساسی، حقوق گوناگونی برای ملت پیش بینی شده است که می توان آنها را در دسته های حقوق مدنی و سیاسی (۱-۱-۶) و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۲-۱-۶) بررسی نمود.

۱-۱-۵. حقوق مدنی و سیاسی^۱

الف) حق تساوی و برابری

نخستین اصلی که در فصل «حقوق ملت» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده، اصل «برابری و مساوات» است. در خصوص با موضوع تساوی اصل نوزدهم قانون اساسی می گوید: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این ها سبب امتیاز نخواهد بود». بنابراین، اصولاً امتیازاتی از قبیل: نژاد، زبان، مذهب و امثال آن نمی تواند به خودی خود موجب بر هم زدن برابری باشد و دارنده آنرا نسبت به دیگری در مقام بالاتری قرار دهد. می توان گفت تساوی؛ یعنی برخورداری برابر از حقوق و تکالیف و به موجب قانون اصل مساوات^۲ یکی از پایه های اساسی نظام اجتماعی اسلام بوده که در تمام ابعاد مختلف حقوقی، سیاسی و اقتصادی جاری است و حتی می توان گفت «نخستین پایه نظام اجتماعی اسلام» (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، ۲۳) است و آیات و احادیث فراوانی در این زمینه وجود دارد. حق بر مساوات و برابری در عمل به اشکال مختلفی بروز می کند که در زیر به مهمترین آنها اشاره می شود:

۱. بر اساس تحولات تاریخی و پژوهش های عملی در حوزه حقوق بشر، تاکنون سه دسته یا سه نسل حقوق به رسمیت شناخته شده است: نسل اول حقوق بشر، در واقع همان حقوق مدنی و سیاسی هستند که ریشه در مکتب لیبرالیسم کلاسیک دارند و اساساً مربوط به آزادی های بزرگی مانند آزادیهای مذهبی، آزادی بیان، مصونیت از بازداشت خود سرانه، اجتماع و مشارکت، منع عطف به ما سبق شدن قانون و... است. چنین هنجارهایی از زمان انقلابهای قرن هیجدهم به وجود آمد و در قالب های مدرن امروزی، به خصوص در متون حقوقی این عصر شکل گرفت. نسل دوم حقوق بشر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، از قبیل حق تأمین اجتماعی، حق بهره مندی از آموزش و پرورش، حق بهره مندی از مراقبت های بهداشتی، حق بر کار و... که پیدایش این حقوق به جنگ جهانی دوم برمی گردد (ذاکریان، ۱۳۸۲، ۴۳) در حالی که نسل اول نوعاً بر عدم مداخله دولت و دیگر افراد تأکید دارد، حق های نسل دوم مستلزم مداخله و حمایت دولتهاست. این تفکیک از نظر اخلاقی می تواند دارای اهمیت باشد. به تازگی از نسل سوم حقوق بشر سخن به میان آمده که ماهیتی جمع گرایانه دارند و به حقهایی مثل حق بر محیط زیست سالم، حق بر صلح یا حق بر توسعه اطلاق می شوند (سید فاطمی، ۱۳۸۲، ۳۷).

۲. از حیث تطبیقی اگرچه موضوع اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اصل تساوی و یکسان بینی در موارد مختلف تأکید نمود، اما این حقیقت تا به حال از طرف اکثر کشورهای جهان که در واقع خود را مقید به رعایت اصول حقوق بشر می دانند، مورد توجه جدی قرار نگرفته است. با آنکه ظاهراً همه این اصول از طرف همه اعضا پذیرفته شده، اما زمینه ای تثوریک داشته و هرگز به خاطر صاحبان قدرت بزرگ به اجرای واقعی نزدیک نشده است. در مناسبات بین المللی، امتیازاتی که پنج کشور برتر جهان (دارای حق وتو) برای خود قائلند، با روح قانون و فلسفه وجودی اعلامیه جهانی حقوق بشر منافات دارد.

نخست) تساوی در برابر قانون

به موجب اصل بیستم قانون اساسی «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» (شهری و دیگران، ۱۳۸۴، ۱۹).

افزون بر آن، در اصل سوم قانون اساسی نیز «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد» از جمله اموری است که دولت مکلف است برای رسیدن به اهداف والای نظام جمهوری اسلامی همه امکانات خود را برای انجام آنها به کار گیرد. در اصل نوزدهم و بیستم، منظور از عبارت های: «مردم ایران» و «همه افراد ملت» حقوق مساوی و حمایت قانون به طور یکسان دارند، همه اتباع ایران است. از این رو، قانون اساسی جمهوری اسلامی کوشیده است در قضیه «تساوی» موردی برای نابرابری بر جای نگذارد، لذا در اصل ۱۱۲ آمده بود: «رهبر یا اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند»^۱. بنابراین، قانون اساسی در مورد رهبر که عالیتین مقام کشور است، با این صراحت اصل تساوی در برابر قانون را اعلام می‌دارد، معلوم است دیگر متصدیان نیز نمی‌توانند قاعده ای بر خلاف تساوی اعمال کنند (مدنی، ۱۳۷۷، ۹۰).^۲

دوم) تساوی در برابر دادگاه

یکی از مهمترین حقوق ملت در فرهنگ اسلامی، آن است که همه مردم به طور مساوی امکان مراجعه به دادگاه‌ها را داشته باشند. بر این اساس، قانون اساسی که متکی به مبانی اسلامی است، در اصل سی و چهارم می‌گوید: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاه‌هایی که به موجب قانون حق مراجعه آن را دارد، منع کرد».

۱. در بازنگری قانون اساسی، در سال ۱۳۶۸ محتوای این اصل در پایان اصل ۱۰۷ به این عبارت آمده است: "رهبر در برابر قانون با سایر افراد کشور مساوی است".

۲. در ماده شش اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان انسان در مقابل قانون شناخته شود.

همچنین در ماده هفت اعلامیه نیز آمده است: همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و به طور مساوی از حمایت قانون برخوردار شوند ...

اصل ۱۵۶ قانون اساسی نیز «قوه قضاییه» را قوه ای مستقل، حامی و پشتیبان قانون فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت دانسته است.^۱

ب) آزادی

یکی از واژه‌های جذاب که در سه قرن اخیر در ادبیات سیاسی و حقوقی به کار گرفته شده، واژه «آزادی» است و در مورد مفهوم و مواد آن اتفاق نظر وجود ندارد. البته، از میان تعریف‌های ارائه شده ظاهراً جامعترین آن چنین است: «آزادی عبارت از حقی است که به موجب آن افراد بتوانند استعدادها و توانایی‌های طبیعی و خدادادی خویش را به کار اندازند؛ مشروط بر آنکه آسیبی به دیگران وارد نسازند» (هاشمی، ۱۳۷۸، ۱۹۶).

اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای مردم جایگاه ویژه‌ای در آزادی‌های فردی و حقوق سیاسی و اجتماعی، به ویژه در اصول (۱۹ تا ۴۲) برای افراد ملت قائل شده است. برای نمونه، اصل نهم آزادی را یکی از محورهای اصلی در نظام سیاسی کشور قرار داده است. به موجب این اصل: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است... هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند». اصل استقلال سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با قاعده زیر بیان شده است:

۱- این اصل متکی بر حاکمیت ملی و حق الهی مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش است و هیچ‌کس حق سلب آن را ندارد (اصل ۵۶ قانون اساسی).

۲- این اصل مبنای تنظیم سیاست خارجی کشور قرار دارد که در آن نفی سلطه و حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور مورد تاکید قرار گرفته است (هاشمی، ۱۳۷۸، ۲۰۴). (اصل ۱۵۲ قانون اساسی).

در اصل ۸ قانون اساسی آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به

۱. در ماده هشت اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد مورد تجاوز قرار دهد و آن حقوق به وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری حقوق برای او شناخته شده باشد، هر کس حق رجوع موثر به محاکم ملی صالحه را دارد.

مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می کند». همچنین، با توجه به اصل سوم بند هشتم « مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش از وظایف دولت است و این مهم جز با آزادی بیان (البته در حد قانون و شرع) میسر نیست». علاوه بر اصول ذکر شده اصل ۲۴ و اصل ۱۷۵ و... برخی مصادیق آزادی بیان، مثل نشریات و مطبوعات، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و... نیز آمده است.^۱

ج) حق حیات

حفظ حیات و استفاده از زندگی هم حق است برای انسان ها و هم وظیفه شرعی از زمان انعقاد نطفه تا لحظه مرگ؛ حیات انسان مورد احترام و از تعرض مصون است. از این رو، سقط جنین از زمان انعقاد نطفه حرام و موجب دیه می گردد (موسوی الخمینی، ۱۴۰۱ ه.ق، ۵۹۷). طبق اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند».^۲

د) حق دادخواهی

منظور از حق دادخواهی آن است که اگر حقوق و آزادی های اساسی فردی در معرض تهدید قرار گرفته یا به آنها تجاوز شود، وی می تواند از مراجع صلاحیتدار قانونی درخواست جبران خسارت وارده را کرده و مراجع مذکور بی غرضانه و در کمال استقلال در دادرسی عادلانه به ادعای وی رسیدگی کرده و در صورت اثبات به جبران خسارت رای دهند (موذن زادگان، ۱۳۷۷، ۳). قانون اساسی با الهام از دستورات الهی در اصل ۳۴ مقرر داشته است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد». همچنین در اصل ۱۶۷ آمده است: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتوای معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

۱. به موجب ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

۲. همان، ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر

ه) حق انتخاب وکیل

از جمله اصول مهمی که قانون اساسی به منظور تضمین هر چه کاملتر حق دادخواهی و دفاع پیش بینی کرده، حق داشتن و انتخاب وکیل در دعوی طرح شده نزد دادگاه ها از سوی طرفین دعوی است. به موجب اصل ۳۵ قانون اساسی: «در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.» در مذاکرات مجلس خبرگان پیرامون این اصل، یکی از نمایندگان پیشنهاد کرده بود که در ذیل مرقوم شود: برای آنها امکانات تعیین وکیل از طرف خودشان فراهم گردد. این پیشنهاد از طرف نمایندگان رد شد؛ بدین ترتیب از مذاکرات مجلس خبرگان معلوم می شود که منظور قانونگذار و روح قانون دلالت بر این مطلب دارد که اگر طرفین دعوی توانایی مالی برای انتخاب وکیل نداشته باشند، دولت باید برای آنان وکیل تسخیری تعیین نماید (قمری، ۱۳۸۶، ۱۰۳). این تضمین بسیار مهمی در جهت اعمال درست حقوق دادخواهی و دفاع محسوب می شود لیکن در عمل صرفاً وفق رای وحدت رویه شماره ۱۵ ردیف ۷۶ و ۷۱ مصوب ۲۸/۶/۶۳ مداخله وکیل تسخیری در صورتی که متهم شخصاً وکیل تعیین نکرده باشد، در محاکم کیفری و در مواردی ضروری است که مجازات اصلی آن جرم، اعدام یا حبس ابد باشد.

و) حقوق زن

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با عنایت به مقام و منزلت زن در تفکر اسلامی چندین اصل را به حقوق زن اختصاص داده است که از جمله آنها، در بند «۱۴» از اصل سوم برای نمایاندن تساوی حقوق زن و مرد و تأمین حقوق همه جانبه زنان، یکی از وظایف دولت را «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» بیان کرده است. نیز فصل سوم «حقوق ملت» ضمن آن که جمیع حقوقی را که برای مردم ایران بر می شمارد، همه افراد اعم از زن و مرد را یکسان در نظر گرفته است؛ ضمن آن که در اصول ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی به طور خاصی از حقوق زنان، تساوی آنان را با مردان بر شمرده است. در اصل ۲۱ آمده است: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ۱- ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او؛ ۲- حمایت مادران به خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست؛ ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده؛ ۴- ایجاد بیمه

خاص بیوگان و زنان سال خورده و بی سرپرست؛ ۵- اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی».

۲-۱-۵. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

نویسندگان قانون اساسی ضمن اختصاص فصل چهارم و سیزده اصل از اصول قانون اساسی به اقتصاد و امور مالی، علاوه بر طرح و پی ریزی نظام اقتصادی جمهوری اسلامی در برخی اصول آن به حقوق اقتصادی مردم و تکالیف دولت در قبال آن اشاره نموده اند که باید در جای خود از آن بحث شود. همچنین، حقوق اجتماعی و فرهنگی نیز مورد توجه قرار گرفته است که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

الف) حق داشتن شغل مناسب

در اصل ۲۸ قانون اساسی آمده است: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید».

ب) حق برخورداری از تأمین اجتماعی

در صدر اصل ۲۹ قانون اساسی دربارهٔ افرادی از جامعه که بر اثر پیری و از کارافتادگی، بی سرپرستی و در راه ماندگی، حوادث و سوانح، برخورداری از تأمین اجتماعی به عنوان حقی مسلم از جانب ملت بر دوش دولت نهاده و او را به برآوردن نیازها و ارائه خدمات بهداشتی و... از طریق بیمه و حمایت های مالی و امثال آن موظف کرده است.

ج) حق داشتن مسکن مناسب

طبق قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران وظیفه مهمی در حل مشکل مسکن بر عهده دارد، زیرا در اصل ۳۱ آمده است: «داشتن مسکن متناسب با نیاز حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت ها برای آنها که نیازمندترند بخصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند».

د) حقوق فرهنگی ملت در قانون اساسی

یکی از موارد مهم حقوق ملت بر دولت، حقوق فرهنگی است که طبق اصل سی‌ام قانون اساسی، دولت موظف شد وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را نیز تا سر حد خود کفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

۲-۵. تکالیف ملت در نظام جمهوری اسلامی ایران

در مکاتب فلسفی و ادیان الهی و قوانین بسیاری از کشورها، همان طور که حقوق مردم را بیان کرده‌اند، تکالیف شهروندان را نیز ذکر کرده‌اند. طبق قانون اساسی فدراسیون روسیه، فرانسه، چین، قانون اساسی ایتالیا (شریعتی، ۱۳۸۴، ۱۸۸) و... تکالیفی را برای مردم بیان کرده‌اند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به تکالیف عمومی مردم توجه شده است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- نظارت عمومی یا امر به معروف و نهی از منکر؛

۲- دفاع از تمامیت ارضی، استقلال و آزادی و حفظ وحدت؛

۳- حفاظت از محیط زیست؛

۴- مشارکت در تأمین بودجه و هزینه‌های دولت.

الف) نظارت همگانی یا امر به معروف و نهی از منکر

در اسلام آیات و روایات فراوانی در خصوص این وظیفه همگانی آمده است که از باب نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

« مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و امری دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند» (سوره توبه، آیه ۷۱).

« شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شدید و به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کارهای ناپسند باز می‌دارید» (آل عمران، آیه ۱۱۰).

همچنین در سوره عصر، سوره لقمان (آیه ۱۷)، سوره اعراف (آیات ۱۶۲ - ۱۶۶)، سوره آل عمران (آیه ۱۰۴) و... به این موضوع اشاره شده است. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر تا آن حد است که امام علی (ع) می‌فرماید: تمام اعمال نیک و از جمله جهاد، در برابر امر به معروف و نهی از منکر بیش از قطره‌ای در مقابل دریایی متلاطم نیست (نهج البلاغه، ۱۲۶۳). « زیرا دوام و قوام

جمع فرایض موکول به اجرای صحیح این فریضه مهم خواهد بود و مقابله با دشمن خارجی، وقتی مؤثر است که امور داخلی اصلاح شده باشد» (هاشمی، ۱۳۷۸، ۲۳۷).

در سخنان معصومین - علیهم السلام - امر به معروف و نهی از منکر، فریضه‌ای بزرگ و روش همه انبیاء و صالحان معرفی شده که واجبات دیگر به انجام آن پایدار می‌گردند و به وسیله آن همه امور سروسامان می‌یابد (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۶: ۱۱۹). ترک این فریضه نشان ضعف ایمان، موجب قطع شدن برکات، و موجب عذاب الهی و زمینه ساز تسلط اشرار بر مردم، به شمار آمده است (همان).

بر این اساس، در اصل هشتم قانون اساسی آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند». «و المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»^۱

ب) ضرورت نظارت ملت بر دولت

در نظام اسلامی مسئولیت افراد از مسئولیت دولت جدا نیست. اگر دولت‌ها جامعه را اداره می‌کنند، مردم نیز عضو همان جامعه هستند و نتیجه خوب و بد اعمال و رفتار حاکمان متوجه مردم نیز خواهد شد. از این رو، این حق و تکلیف برای همه افراد ایجاد می‌شود که بر کار زمامداران خود نظارت نمایند (هاشمی، ۱۳۷۸، ۲۵۵). راه حل اساسی و قطعی برای مبارزه با فساد، نظارت همگانی است که با عزم ملی و مشارکت همگانی همراه است و اصولاً همه مردم در این امر بزرگ احساس مسئولیت کنند. در ادامه، به شیوه‌های نظارت مردم بر دولت و بر خودشان می‌پردازیم:

نخست) شیوه‌های اعمال نظارت مردم بر دولت در جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی حقوق بنیادین بسیاری را برای مردم در نظر گرفته است که می‌تواند به عنوان اهرم امر به معروف و نهی از منکر استفاده شود:

- مطبوعات و رسانه‌های گروهی:

۱. البته، وجود امر به معروف و نهی از منکر دارای شرایط و مراتبی است که باید در کتب مربوطه جستجو شود

(سید روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۵ به بعد).

مطبوعات و رسانه های گروهی یکی از وسایل مؤثر نظارت بر امور عمومی و حکومتی و بیان کننده خواسته های درونی ملت به شمار می رود (همان، ۲۵۷)؛ به طوری که اصل ۲۴ و اصل ۱۷۵ قانون اساسی به این مورد اشاره کرده اند.

- احزاب و تشکیلات سیاسی

در این مورد اصل ۲۶ قانون اساسی می گوید: «احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده، آزادند؛ مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت»

- اجتماعات و راهپیمایی ها:

طبق اصل ۲۷ قانون اساسی «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها، بدون سلاح به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است».

قرآن مجید مردم را به کارهای نیک و شایسته، امر به تعاون و همکاری نموده است.^۱

دوم) نظارت متقابل مردم بر یکدیگر

همان گونه که نظارت متقابل دولت و مردم وظیفه همگانی است، نظارت متقابل مردم بر یکدیگر از طریق امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تکلیف اجتماعی شمرده می شود (همان: ۲۶۱). در نظام جمهوری اسلامی ایران با فرض صلاحیت اخلاقی زمامداران و با فرض حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت خویش در اصل هشتم^۲ مسأله امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه متقابل مردم مقرر داشته است. البته، وظیفه مردم از نظر شرعی، حق و تکلیف افراد عادی مردم به مبارزه منفی و تذکر زبانی و پند و اندرز محدود می گردد و اقدامات عملی (ضرب و جرح و مجازات) از وظایف حکومت است.

ب) دفاع از تمامیت ارضی، استقلال و آزادی و حفظ وحدت

یکی از وظایف ملت در نظام جمهوری اسلامی، دفاع از تمامیت ارضی، استقلال و حفظ وحدت

۱. تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان... (مانده: ۲).

۲. «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت...».

است. در اصل نهم قانون اساسی آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است...». همچنین، در اصل ۱۵۱ قانون اساسی و ماده ۱ «قانون خدمت وظیفه عمومی» مصوب ۱۳۶۳ و... نیز مؤید این قضیه است.

ج) حفاظت از محیط زیست

یکی دیگر از تکالیف ملت در نظام جمهوری اسلامی، حفاظت از محیط زیست است. از این رو، سلامت، امنیت و آسایش عمومی اقتضا می کند که تدابیر خاصی برای حفاظت محیط زیست اندیشیده شود (شریعتی، ۱۳۸۴، ۲۰۴) از این رو، با توجه به اهمیت محیط زیست و لزوم حفظ و نگهداری آن برای همه نسل های آینده، اصل پنجاهم قانون اساسی مقرر می دارد: «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل بعد، باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می گردد».

د) مشارکت در تأمین بودجه دولت

از آنجایی که اجرای وظایف حاکمیت، همراه با صرف هزینه های فراوانی است، حکومت ها معمولاً برای تأمین هزینه های خود وجوهی به صورت مالیات، عوارض و مانند آن از مردم دریافت می کنند. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز بخشی از هزینه های دولت از طریق اخذ مالیات تأمین می شود و در اصول ۵۱، ۵۲ و ۵۴ قانون اساسی به این موضوع اشاره شده است.

نتیجه گیری

حق و تکلیف، از جمله مباحثی هستند که در مورد آنها بحث ها بسیار فراوان و در عین حال مورد اختلاف است. هر نظام فکری بر مبنای جهان بینی خاص خود به این دو مقوله نگاه می کند. بررسی ما در مورد مفهوم حق، حاکی از آن است که وجه مشترک در تعریف حق در نظام حقوقی اسلام و حقوق بشر «امتیاز بودن» آن است. رواج و غلبه اندیشه «اومانسمی» و بحث حمایت از حقوق فرد در مقابل «دولت» باعث شد تا بیشتر از تکالیف، مسأله حق مورد توجه قرار بگیرد. در خصوص تکلیف نیز وضعیت به همین طریق است. در نظام حقوقی اسلام، دامنه تکالیف گسترده است و دلیل آن هم این است که اسلام علاوه بر قوانین موضوعه، دارای قوانین الهی است.

از این رو، بخشی از تکالیف فرد به موجب قانون الهی تعیین می شود. در مجموع تکلیف همان امر و نهی قانون گذار است که فرد مکلف به انجام و یا عدم انجام آن است. در خصوص قوانین موضوعه، اگر فرد به کاری امر شود و از انجام آن امتناع ورزد، با اعمال ضمانت اجرای خاصی مواجه می شود که قانون گذار در قانون پیش بینی کرده است. اما بر اساس قانون الهی، فرد علاوه بر رویارویی با ضمانت اجرایی دنیوی، خداوند او را در جهان آخرت نیز به سزای عملش خواهد رساند. از همین رو، در اسلام تکلیف فرد در مقابل افراد دیگر، جامعه، دولت و خداوند مطرح است و تکلیف در مقابل خداوند، مهمترین نوع تکلیف است، در حالی که در نظام حقوق بشر، تکلیف در مقابل افراد دیگر، جامعه و دولت است و در نهایت، شاید بتوان گفت هر فرد، به موجب نظام حقوق بشری، در مقابل جامعه جهانی نیز تکالیفی دارد.

مسئله دیگر که در این نوشته مورد بحث قرار گرفت، مسأله اصیل بودن حق است. به عبارت دیگر، به موجب هر دو نظام، اصالت با حق است و تکلیف تبعی و فرعی است. امروزه، این دیدگاه بیشتر در عمل پذیرفته شده است که تکلیف در جایی است که حقی برای فرد وجود داشته باشد. اوج این اندیشه را در ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر می توان مشاهده کرد که بر اساس آن فرد تنها جایی تکلیف دارد که حقوق و آزادی های وی اعمال شود و زمینه برای رشد کامل شخصیت او فراهم شده باشد.

بنیادی ترین تفاوت این دو نظام را می توان در خصوص مبنای حقوق بشر دانست. نظام حقوقی اسلام از آنجا که خود نظامی است مبتنی بر وحی، لذا مهمترین نگرانی این است که در بحث حقوق بشر تا جایی فرد را محترم بشمارد که خداوند خواسته است. از این رو، در صورت تعارض احتمالی بین یک حق و آموزه های اسلامی (به ویژه آنچه در قرآن آمده است) اصولاً آموزه های اسلامی برتری دارند؛ در حالی که در نظام حقوق بشر در ظاهر، کرامت انسانی به عنوان مبنای حقوق بشر تلقی شده و بر همین اساس انسان به صرف انسان بودن مورد احترام است و باید از حقوق انسانی خود بهره مند شود. اما اسلام برای انسان، علاوه بر کرامت ذاتی، به کرامت اکتسابی نیز معتقد است و ارزش کرامت اکتسابی از کرامت ذاتی برتر است.

شایان ذکر است که هنوز جنبه های بسیار مهمی وجود دارد که باید درباره آنها تحقیق شود. یک مسأله مهم، تحقیق در این خصوص است که مهمترین کانون های تعارض در دو قلمرو نظام حقوقی اسلام و حقوق بشر کدامند؟ و آیا اصولاً قیاس این دو نظام با همدیگر درست است؟

فهرست منابع

- فارسی

- امامی، سید حسن. (۱۳۷۸). *حقوق مدنی*، انتشارات اسلامیة، ج ۴.
- بهشتی، احمد، امام علی (ع) «حق و تکلیف»، فصلنامه کتاب نقد، ۱۳۸۰، ش ۱۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۷). *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش.
- جوادی آملی، عبد الله. (۱۳۸۱). *فلسفه حقوق بشر*، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). *نسبت حق و تکلیف در آموزه های اسلامی*، پاسدار اسلام، ش ۲۸۵.
- ذاکریان، مهدی. (۱۳۸۲). *حقوق بشر در هزاره جدید*، دانشگاه تهران.
- راسخ، محمد. (۱۳۸۱). *حق و مصلحت*، تهران: طرح نو.
- الشرطونی الخوری، سعید. (۱۹۹۲). *اقرب الموارد*، بیروت: مکتبه البنان، ج ۱.
- شریعتی، سعید. (۱۳۸۴). *حقوق ملت و دولت در قانون اساسی*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- شهری، غلامرضا و دیگران. (۱۳۸۴). *مجموعه تقیح شده قوانین و مقررات حقوقی*، روزنامه رسمی کشور، ج ۱.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۹). - *نهج البلاغه*، ترجمه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۴). *حقوق معاهدات بین المللی*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (بی تا). *حاشیه المکاسب*، [بی تا]: [بی نا].
- عاملی، شیخ حر. (بی تا). *وسایل الشیعه*، ج ۱۶، [بی جا]: [بی نا].
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۳). *مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- الفیومی المقری، احمد بن محمد بن علی. (۱۴۰۵). *المصباح المنیر*، ج ۱، قم: دارالهجره.
- قاری سید فاطمی، سید محمد. (۱۳۸۲). *حقوق بشر در جهان معاصر*، دفتر اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- قمری، ناصر. (۱۳۸۶). *جبران نقض حقوق بشر در نظام حقوقی ایران*، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، رشته حقوق بشر، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۵). *فلسفه حقوق*، ج ۱، تهران: به نشر.
- کلینی. (بی تا). *اصول کافی*، ترجمه کافی، ج ۱.
- گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۶۴). *فصلنامه حق*، دفتر یکم، فروردین و خرداد.
- لاهیجی، حکیم فیاض، گوهر مراد. (۱۳۷۲). *تحقیق زین العابدین قربانی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۷۶). *قواعد فقه*، تهران: سمت.
- محمدی، ابوالحسن. (۱۳۸۳). *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، تهران: دانشگاه تهران.

- مدنی، سید جلال الدین. (۱۳۷۷). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پایدار.
 - مرکز مطالعات حقوق بشر. (۱۳۸۴). *مبانی نظری حقوق بشر*، قم: دانشگاه مفید.
 - مصباحی، بیوک. (۱۳۷۹). *حق در قرآن کریم*، [بی جا]: انتشارات علوم.
 - معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*، ج ۱، تهران: امیر کبیر.
 - موحد، محمدعلی. (۱۳۸۱). *در هوای حق و عدالت*، تهران: نشر کارنامه.
 - موذن زادگان، حسنعلی. (۱۳۷۷). «حقوق دادخواهی و دفاع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه دیدگاههای حقوقی*، ش ۹.
 - موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۰۱). *تحریرالوسیله*، ج ۲، بیروت: دارالتعارف المطبوعات.
 - هاشمی، سید محمد. (۱۳۷۸). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج ۱، تهران: دادگستر.
- لاتین
- A Comparative Study on Right and Duty in Islamic Law and Positive Human Rights Law.
 - African [Banjul] Charter on Human and Peoples' Rights, adopted June 27, 1981, OAU Doc. CAB/LEG/67/3 rev. 5, 21 I.L.M. 58 (1982), *entered into force* Oct. 21, 1986.
 - Beylvelld D, Brownsword R, Human Dignity, *Human Rights, and Human Genetics*, **The Modern Law Review** 1998.
 - Chin, Julia, **Human Rights: A Valid Chinese Concept**, 1995, University of Toronto, Canada.
 - Feldman D, **Human Dignity as a Legal Value**, *Public Law* 1999.
 - Gewirth A, **Human Dignity as the Basis of Rights**, **In The Constitution of Rights: Human Dignity and American Values** (Edited by: Meyer M, Parent W), London: Cornell University Press 1992.
 - Hegel, G.W.F., **Philosophy of Right**, Translated by S.W Dyde, Batoche Books, Kitchener, 2001.
 - <http://www.hoghooghdanan.com/international%20law/human%20right/articles/universality%20of%20human%20rights.htm>
 - http://eprints.nuim.ie/archive/00000392/01/Human_Dignity.pdf
 - http://eprints.nuim.ie/archive/00000392/01/Human_Dignity.pdf
 - <http://www1.umn.edu/humanrts/treaties.htm>
 - Lebech, Mette, What is Human Dignity?, the text is available at :

- Malby S., Human dignity and human reproductive cloning, **Health and Human Rights 2002**.
- Martin, Elizabeth A. (Ed.), **Oxford Dictionary of Law**, Oxford University Press, 2006.
- Oxford Learner`s , **Advanced Dictionary**, Oxford University Press, 2007.
- Schachter O, *Human dignity as a normative concept*, **American Journal of International Law 1983**.
- Steiner, Henry and Philip Alston, **International Human rights in Context**, Second Edition, Oxford University Press, 2000.
- Universal Declaration of Human Rights (UDHR) 1948.
- Weston, Burns H., Human Rights, Encyclopedia Britannica, (15th ed., 2002).
- Wright TG, *Second Thoughts: How Human Cloning Can Promote Human Dignity*, *Valparaiso University Law Review* 2000.

Archive of SID